آقا و سرور معظّم جناب مبلّغ علیه من کلّ بهآء ابهاه

[[1]](#footnote-1)١۵٢

هو الأقدس الأعظم الأبدع العلیّ الأبهی

احمد و اشکر من جعلنی فائزاً بنفحات بیانکم اسبّح و اقدّس من جعلنی مهتزّاً بظهورات ودّکم و شؤونات حبّکم و اثنی من لا یثنی بدونه بما جعل الخادم الفانی مشرّفاً بکتابکم الّذی دلّت و حکت کلّ کلمة منه بل کلّ حرف بخلوصکم للّه ربّ العرش و الثّری و حبّکم من کان مسجوناً بین الوری لعمرک یا من جعلک اللّه خلیلاً لنفسه و مبلّغاً لأمره انّ الخادم یحبّ ذکرکم و ثنائکم و البیدآء الّذی یجول فیه قلمکم علی شأن لا یقوم القلم بذکره و لا اللّسان ببیانه یشهد بذلک قلبی و قلبکم و عن ورائهما مولی الوری محبوبنا و محبوبکم اسأله تعالی بأن یجعل فرات عنایتکم ساریاً و مداد الطافکم سائلاً و عرف بیانکم متضوّعاً لیسترّ به قلبی و تقرّ به عینی انّه لهو المعطی المتعالی المجیب الکریم

 کینونتی و ما وهبنی اللّه لذکرکم الفدآء بعد مدّة مدیدة و قرون طویلة و عهود لا تحصیه قد تشرّفت بما اردته فی اللّیالی و الأیّام و اذا فتحت و قرأت صعدت و عرضت تلقآء وجه اللّه المقتدر العلیّ العظیم فلمّا تمّ ذکرکم و مناجاتکم اذاً فتح لسان العظمة و قال جلّ اجلاله یا ایّها الخلیل قد ارتفع ندائک الی ان تشرّف باصغآء ربّک العلیّ الأبهی و کتابک بهذا المنظر الکریم انّا سمعنا ذکرک من لسان العبد الحاضر لدی العرش اذ کان قائماً و عرض ما نادیت به اللّه ربّ العالمین ان افرح بما یذکرک المحبوب من ملکوته الأعلی انّه لهو الکریم ولو انّ الغمام منع افق السّرور ولکنّ المحبوب فی بحبوحة البلآء یدع الوری انّه لهو الذّاکر الخبیر ان اطمئنّ بفضل اللّه و علمه انّه یعلم ما انت علیه و انا الخبیر انّه قبل ما عملته فی سبیله و ما اردته فی هذا الیوم الّذی فیه ینادی الملک و الملکوت بما تحرّک به قلمی الأعلی و انا السّمیع ان افرح بذکری ثمّ اقرأ ما نزّل من سمآء مشیّتی کذلک یذکرک المظلوم اذ کان بین ایدی الغافلین قل ما ورد علیّ من اعدائی انّه لهو السّبب الأعظم لارتفاع امری بین عبادی و ذکری بین خلقی و انا البصیر ان اذکر ایّامی ثمّ اشرب صافی کأس السّرور باسمی و عنایتی و انا المعین انّه معک فی کلّ الأحوال یشهد بذلک ما انزلناه باسمک انّ ربّک لهو الفضّال البدیع المنیع کبّر من قبلی علی من معک ثمّ اذکره بذکری الجمیل انتهی

 اینکه مرقوم فرموده بودند خوبست چنینم واگذاشته‌اند اشتعال را مددی نمیفرمایند الی آخر بیانکم مخصوصاً در ساحت امنع اقدس عرض شد اذاً نطق لسان العظمة بما طارت به الصّخرة قال و قوله الأحلی یا خلیلی انّا امددناک بأسباب السّموات و الأرض و نمدّک بما لا اطّلع به احد الّا اللّه المهیمن القیّوم قد اسمعناک ندائی و اریناک افق امری و سقیناک رحیق وحیی و اشعلناک من نار ما مسّها الدّخان انّ ربّک لهو الودود قد اجذبک صریر قلمی الأعلی الی افقی الأبهی و عرّفک ما هو المقصود من الغیب و الشّهود لعمری انّ لک المقام و انا المحمود انّا قد خلقناک و اظهرناک و ایّدناک و عرّفناک ما هو المستور عن الأبصار و انّک انت الشّاهد علی ذلک و انا المشهود اذا اسکرک خمر بیانی و کوثر کلامی قل

 یا مالک ناصیتی و محبوب فؤادی اشهد انّ فضلک احاطنی و رحمتک سبقتنی و انت الّذی زیّنتنی بطراز اسمک الأبهی فی ملکوت الأسمآء یشهد بذلک کلّ الأشیآء و عن ورائها نفسک المهیمنة علی الملک و الملکوت

 کذلک رشّحنا علیک من بحر عنایتی لتکون من الفرحین انتهی

 و اینکه در بارهٴ سرکار خان علیه بهآء اللّه مرقوم فرموده بودند و حکایت آن خائن طاغی لم‌یزل و لایزال از اینگونه خنّاس و نسناس مابین ناس بوده مع آنکه این عبد در بعض عرایض که خدمت دوستان الهی و شاربان رحیق محبّت رحمانی معروض داشته این فقرات را مفصّلاً عرض نموده که بسی از مردم که حقیقة کذب و کینونة خیانتند بطراز امانت و صدق مابین عباد ظاهر میشوند باید دوستان الهی فریب اینگونه اشخاص را نخورند و بادّعاهای محضه آنچه میگویند نپذیرند مع‌ذلک شخصی از احبّا از ارض حدبا بساحت اقدس توجّه نمود و شخص خادع مکّاری با او همراهی نمود و اظهار عبودیّت و ایمان و حبّ کرد بشأنی که فوق آن متصوّر نه و بعد در منزلی از منازل آنچه بود برداشته و قصد دیار اخری نمود ولکن در این ممالک نتوانست در هیچ محل بیرون بیاید ترس و خوف بشأنی او را اخذ نمود که قیمت آن اسباب را بتلغراف خبر دادند که تسلیم مینماید و تسلیم هم نمود مع‌ذلک چند یوم بعد شخص دیگر از احبّا با یکی از قاطعان طریق آشنا شد و آن خادع کذّاب اظهار دوستی و مودّت نمود و در همان شب اوّل آنچه با آن شخص بود برداشت و رفت از حقّ میطلبیم که جمیع را مؤیّد فرماید بر عمل بحکمت تا کل ببصیرت عمل نمایند و ببعض اقوال مطمئن نشوند

 و اینکه در بارهٴ آقا خان مرقوم فرموده بودید بساحت اقدس عرض شد فرمودند هذا ما اخبرک به الصّادق الأمین البتّه بعد از ظهور حجّت و برهان هر نفسی از محبوب عالمیان اعراض نماید بسزای عمل خود خواهد رسید عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزاید و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجّه و این فقره شدّت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدّتی بر این نهج ایّام میرود و اذا تمّ المیقات یظهر بغتةً ما یرتعد به فرائص العالم اذاً ترتفع الأعلام و تغرّد العنادل علی الأفنان انتهی

 و اینکه در بارهٴ ملّا حسن مرقوم فرموده بودید عریضهٴ ایشان در ساحت اقدس عرض شد و شمس بیان از افق ارادهٴ محبوب عالمیان مشرق انشآءاللّه جناب مذکور بآن فائز شوند

و اینکه فقرات جناب ذبیح علیه بهآء اللّه را مرقوم فرموده بودند فی‌الحقیقه ایشان از اوّل امر تا حال بکمال استقامت بذکر حقّ مشغول بوده‌اند و مکرّراً هدف سهام بلا واقع شده‌اند از حقّ جلّ و عزّ میطلبم که ایشان را در کلّ احوال مؤیّد فرماید و از شرّ باغین و طاغین محفوظ دارد

 و امّا در بارهٴ جناب ابابدیع علیهما بهآء اللّه که نوشته بودند طوبی له ثمّ طوبی له ایشان بکمال استقامت جان را در ره دوست نثار نمودند قد شرب من کأس فاز بها ابنه قبله قد نزّل له من القلم الأعلی ما فاحت به نفحة القمیص فی العالم چه قدر خوب واقع شد که در ابتدا از ایشان امری مغایر و مخالف حکمت ظاهر نشد و بعد از اخذ و حبس ظهر منه ما ظهر قد شهد بما هو علیه السن الأعدآء فضلاً عن الأحبّآء الّذین توجّهوا بوجوههم و قلوبهم الی وجه اللّه الباقی الدّائم العزیز المنیع

 عرض دیگر آنکه شاربان کوثر معانی که در آن ارض حاضرند خدمت هر یک عرض فنا و نیستی معروض میدارم و از حقّ میطلبم از برای کل مقدّر فرماید آنچه را که سبب بقا و هستی وجود است انّه لهو المعطی الکریم

 و جناب حاجی میرزا حسین انشآءاللّه در جمیع احوال موفّق و مؤیّد باشند و بر امر اللّه قائم و مستقیم امید چنانست که در جمیع احیان نفحات قلمیّهٴ آن حضرت که فی‌الحقیقه مایهٴ فرح و علّت ابتهاجست متضوّع باشد البهآء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم للّه ربّ العالمین احبّا و طائفین حول هر یک عرض خلوص و فنای صرف خدمت آن حضرت معروض میدارند

خ‌ادم

فی ١٢ شوّال ١٢٩۵

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۵ مه ۲۰۲۴، ساعت ۰۰:۱۱ قبل از ظهر

1. ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)